



مکتب دهداری

فرا تر از فوتبال

اخلاق - تحصیل - فوتبال

تألیف:

دکتر محمد خبیری

(عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

مهدی غفوری یزدی

(دانشجوی دکترای مدیریت ورزشی دانشگاه تهران)

سرشناسه	: خیبری، محمد. ۱۳۲۸.
عنوان و نام پدیدآورنده	: مکتب دهداری فراتر از فوتبال / مؤلفان محمد خیبری، مهدی غفوری یزدی.
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۶؛ مصور، نمونه، عکس.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۵۸-۸۴-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۲۶.
موضوع	: دهداری، پرویز، ۱۳۱۱-۱۳۷۱ -- نقد و تفسیر
موضوع	: فوتبالیست ها - ایران -- خوزستان
موضوع	: Soccer players -- Iran - - Khuzestan
موضوع	: مربیان فوتبال - ایران -- خوزستان
موضوع	: Soccer coaches -- Iran - - Khuzestan
شناسه افزوده	: غفوری یزدی، مهدی، ۱۳۶۸.
شناسه افزوده	: پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ خ ۲/۷/۵۹۴۲/۷ GV۹۴۲
رده بندی دیویی	: ۷۹۶/۳۳۴۰۹۵۵۵۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۵۸۳۳۳



پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی

مکتب دهداری (فراتر از فوتبال)

تألیف: دکتر محمد خیبری، مهدی غفوری یزدی، ویراستار ادبی: آقای هوشنگ نصری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۸۵۸-۸۴-۵

ناشر: پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد نوبت چاپ: تهران، دوم ۱۳۹۶ قطع: وزیری
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نگاران قیمت:

تهران: خیابان مطهری، خیابان میرعماد، کوچه پنجم، پلاک ۳- کد پستی: ۱۵۸۷۹۵۸۷۱۱

تلفن: ۸۸۷۴۷۸۸۴ (۰۲۱) نمابر: ۸۸۷۳۹۰۹۲ info@ssrc.ac.ir ssrc.ac.ir

کلیه حقوق برای پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری محفوظ است.

فهرست مطالب

فصل اول: گذری تحلیلی بر زندگی مرحوم دهداری از طلوع تا غروب.....	۲۱
دهداری یک شاهینی اصیل.....	۲۴
افسانه مکتب شاهین و نقش دهداری در آن.....	۲۴
انحلال باشگاه شاهین.....	۲۹
تولد تیم گارد.....	۴۲
چند خاطره.....	۴۴
نقش‌های دهداری.....	۴۵
پیشرفت قابل توجه تیم گارد در سال ۱۳۵۱.....	۵۴
چند خاطره.....	۵۵
جام تخت جمشید و ظهور پدیده‌ای به نام هما.....	۶۰
چند خاطره.....	۶۱
دهداری بانی ساخت چند زمین چمن در تهران.....	۶۲
تیم هما تهران وارد می‌شود.....	۶۳
چند خاطره.....	۶۴
شروع بیماری دهداری.....	۶۷
حضور در مسابقات جام ریاست جمهوری کره جنوبی.....	۶۹
چند خاطره.....	۷۴
دهداری و بازی در تیم ملی.....	۷۹
مسابقات مقدماتی بازی‌های المپیک ۱۹۶۴ توکیو.....	۷۹
صعود تیم ملی فوتبال ایران به بازی‌های المپیک مونیخ ۱۹۷۲.....	۸۳
قهرمانی در جام کوروش کبیر.....	۸۴
دهداری سر مربی تیم ملی فوتبال پس از انقلاب.....	۸۸
چند خاطره.....	۹۰
مسابقات مقدماتی برای حضور در مسابقات جام ملت‌ها (۱۹۹۸).....	۹۵
چند خاطره.....	۹۷

آخرین حضور دهداری در استادیوم آزادی.....	۱۰۱
چند خاطره.....	۱۰۲
رحلت دهداری به دیار باقی.....	۱۰۴

فصل دوم: دهداری در نگاه دیگران..... ۱۰۷

محمد رنجبر، همبازی و هم‌اتاقی دوران جوانی دهداری.....	۱۰۷
نصرالله سجادی، دبیر کل کمیته ملی المپیک وقت.....	۱۰۸
حمید جاسمیان، همبازی دهداری.....	۱۰۸
نادر محمدخانی، بازیکن تیم ملی.....	۱۰۹
حاج محمود دانایی، دوست چهل ساله دهداری.....	۱۰۹
کاظم رحیمی، همبازی و شاگرد دهداری.....	۱۰۹
حبیب علیزاده، از شاگردان دهداری.....	۱۱۰
محمد توانایی، یکی از شاگردان دهداری.....	۱۱۰
محمدرضا پهلوان، رئیس سابق فدراسیون فوتبال.....	۱۱۱
سید سجاد صادقی، یکی از شاگردان دهداری.....	۱۱۱
خبیری، از شاگردان دهداری و دبیر سابق فدراسیون فوتبال.....	۱۱۱
ناشناس.....	۱۱۳

فصل سوم: تحلیلی بر عملکرد دهداری..... ۱۱۵

۱- در مربی‌گری اختیار تام داشت.....	۱۱۵
۲- دارای فلسفه مربیگری بود.....	۱۱۶
۳- از خودگذشتگی و انسجام تیمی را نشان می‌داد.....	۱۱۷
۴- دهداری خردورز بود.....	۱۱۸
۵- در کار مربیگری هیچ‌وقت به مادیات فکر نمی‌کرد.....	۱۲۰
۶- سازگاری با شرایط موجود.....	۱۲۱
۷- توانمندسازی بازیکنان.....	۱۲۱
۸- به دنبال تبلیغات نبود.....	۱۲۳
۹- دارای هوش هیجانی بالایی بود.....	۱۲۴
۱۰- اعتقاد به نظم و انضباط فردی و تیمی.....	۱۲۵
۱۱- اعتقاد به پیشرفت‌های تدریجی.....	۱۲۹
۱۲- توانمندی‌های روان‌شناختی در مربیگری دهداری.....	۱۳۱
۱۳- دهداری روابط عمومی مؤثر با افراد داشت.....	۱۴۲
۱۴- عزت نفس بازیکنان را بالا می‌برد.....	۱۴۲

فصل چهارم: گزارش یک پژوهش روایتی..... ۱۴۵

ویژگی‌های مکتب تربیتی مرحوم دهداری.....	۱۴۷
چشم‌انداز مکتب دهداری.....	۱۴۹
اصول مکتب دهداری.....	۱۴۹
رویکردهای مکتب دهداری.....	۱۵۵
ویژگی‌های شخصیتی مرحوم پرویز دهداری.....	۱۶۱
باوجدان.....	۱۶۲
عمل‌گرای دگرخواه.....	۱۶۳
اجتماعی و اهل معاشرت.....	۱۶۴
باهوش.....	۱۶۵
اثرگذار به خود متکی.....	۱۶۸
رهبر.....	۱۶۹
ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری مرحوم پرویز دهداری.....	۱۷۱
پرورش دهنده شخصیت.....	۱۷۲
رهبر تحول‌آفرین.....	۱۷۴
ادب در قضاوت.....	۱۷۷
ثبات رفتاری و اخلاقی.....	۱۷۹
مردمی و ساده‌زیست.....	۱۸۱
عاشق انسان‌ها.....	۱۸۳
پایبند به ارزش‌های دینی و ملی.....	۱۸۶
مواجهه سنجیده با مشکلات.....	۱۸۹
کلام نافذ.....	۱۹۲
رسیدگی به محرومان.....	۱۹۴
ویژگی‌های مربیگری مرحوم دهداری.....	۱۹۷
یافته‌های فرعی: برخی ویژگی‌های فنی.....	۲۰۲

فصل پنجم: سخن آخر و چالش‌های پیش روی فوتبال امروز..... ۲۰۹

پرویز دهداری در یک نگاه.....	۲۲۳
منابع.....	۲۲۵

پیشگفتار

تربیت بدنی و علوم ورزشی به عنوان یک حوزه علمی دانشگاهی در سال‌های اخیر روند رو به رشدی را در تمامی زمینه‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی داشته است. یکی از مسایل مهم مورد توجه مسئولان و برنامه‌ریزان، شناسایی، فراهم‌سازی و تقویت زمینه‌های لازم برای تولید دانش علوم ورزشی و به‌کارگیری علوم ورزشی تولید یافته در عرصه‌های ورزش قهرمانی و میادین بین‌المللی و نیز ورزش همگانی و سلامت عمومی است. به همین جهت پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی که در راستای سیاست‌های علمی، آموزشی و پژوهشی خود، برای انتقال آخرین یافته‌ها به منظور توسعه روزافزون دانش و فناوری در ایران اسلامی بنیان نهاده شده، در نظر دارد با فراهم کردن بستری مناسب برای پیشبرد فعالیت‌های پژوهشی و نیز ارتقاء سطح علمی، فرهنگی و کمک به تلفیق علم و عمل، گامی مؤثر در رفع نیازهای علمی ورزش کشور بردارد. در این راستا، پژوهشگاه اقدام به انتشار **کتاب‌های علمی - ورزشی - تخصصی** برگرفته از تلاش‌های متخصصان، محققان و دانش‌آموختگان تربیت بدنی و علوم ورزشی نموده است. امید است با انتشار این گونه کتب، به فضل خداوند متعال، گام‌های مؤثری در جهت تحقق اهداف عالیه نظام جمهوری اسلامی ایران برداشته باشیم.

پژوهشگاه تربیت بدنی و علوم ورزشی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پیشگفتار

◆ آشنایی با پرویز دهداری و انگیزه نوشتن این کتاب

سال ۱۳۴۳ در مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۶۴ توکیو، تیم ملی فوتبال ایران در مقابل تیم ملی کشور هندوستان بازی داشت. نام‌های بازیکنان تیم ملی ایران در آن زمان در بین مردم، علی‌الخصوص جوانان، سر زبان‌ها افتاده بود. شیرزادگان، بهزادی و دهداری، سه چهره بسیار مشهور آن زمان شده بودند. دهداری بعنوان کاپیتان بازی ساز، ذهن ما جوانان آن زمان را بیشتر به خودش معطوف کرده بود. گرچه در آن دوران، بازی والیبال در کوچه و پس کوچه‌های شهر بسیار رایج بود و شدیداً همه بچه‌های محل را با یک نخ و توپ لاستیکی مشغول به خود کرده بود، ولی یک مرتبه فوتبال چهره شد و همگی ناخواسته به تشکیل تیم و بازی در زمین‌های خاکی اطراف تهران کشیده شدند. در اطراف محل ما، در خوانگاه، در قسمت جنوب پارک شهر یک زمین آسفالت بزرگ قرار داشت که اغلب در آن جا عده‌ای فوتبال بازی می‌کردند ولی برای ما جذابیتی نداشت. تا اینکه صحبت‌های فوتبال در بین بچه‌های محل بیشتر و بیشتر شد و آن زمانی بود که تیم ملی ایران توانسته بود در بازی‌های مقدماتی المپیک ۱۹۶۴ بر تیم‌های پاکستان و عراق غلبه کند و همه بچه‌های محل در مورد آن بازی‌ها صحبت می‌کردند. نام دهداری به عنوان کاپیتان تیم ملی فوتبال، علی‌الخصوص هنگام بازی‌های رفت و برگشت پاکستان، که آن زمان قدرت فوتبال بالایی برای خود دست و پا کرده بود، و تیم ملی عراق در بین ما پیچید.

کم‌کم، علی‌رغم علاقه بسیار زیاد به والیبال، گهگاهی هم با بچه‌ها فوتبال بازی می‌کردیم و خیلی زود مهارت‌های فوتبال را نیز یاد گرفتیم. بچه‌های محل تصمیم گرفتند که برای بازی تیم ملی ایران و هندوستان به امجدیه بروند و تا حدودی هم انگیزه رفتن به امجدیه در ما ایجاد شده بود و تا آن موقع فقط اسم امجدیه را شنیده بودیم. به زحمت توانستیم با بچه‌های محل و هم تیمی‌های خود به همراه آقای احمد مسیح‌زاده، که خود از بازیکنان دربی‌زن باشگاه جعفری بود

و به عنوان مربی فوتبال، که ما را به دور خود، در مقابل مدرسه عسجدی، واقع در کوچه چاله حصار گلوبندک (۱۵ خرداد فعلی)، جمع کرده بود تا به امجدیه برویم.

دیدن مسابقه بسیار حساس بین ایران و هندوستان از پشت فنس‌های امجدیه، در میان بیش از ۲۵ هزار تماشاچی، که به سختی قابل پی‌گیری بود، یک دنیا برایم ارزشمند بود و اثرات فوق‌العاده‌ای در ذهنم گذاشت. رفتن به داخل استادیوم امجدیه، آن هم بدون بلیط و از زیر دست و پای پلیس و اسب‌های چابک و خوش نقش، احساس موفقیت به ما جوانان می‌داد. در آن دوران، بچه‌های محل ما قادر به تهیه بلیط برای ورود به استادیوم امجدیه نبودند و بیشتر اوقات با استفاده از خلاقیت‌های دوران نوجوانی، خودمان را به داخل استادیوم امجدیه می‌رساندیم تا شاهد دیدن بازیکنان نامدار آن زمان و هنرنمایی‌های آن‌ها در داخل زمین شماره یک امجدیه باشیم. روز پس از مسابقه هم فقط به تعریف از شیرین کاری‌های ورود زیرکانه به امجدیه می‌گذشت. دوران خاصی بود و هر روز با روش‌های جدید برای مجانی رفتن به داخل استادیوم بیشتر آشنا می‌شدیم و در این کار همگی دارای مهارت‌های زیادی شدیم!

پس از مرور شیرین کاری‌های ورود به داخل استادیوم امجدیه، نوبت به تعریف و تحسین از بازیکنان می‌رسید. چه کسی گل زد، قیچی برگردان زد، پاس داد، دریبل زد، گل زدن شیرزادگان، پرش‌های افسانه‌ای بهزادی، شیرجه عزیز اصلی و استحکام مصطفی عرب در مقابل مهاجمان و ... همگی نقل مجلسمان بودند. در این میان احمد آقای مسیح‌زاده مربی بزرگتر از همه ما و با تجربه‌های بسیار فراوان به نکات دیگری اشاره می‌کرد که برایمان تازگی داشت و کمتر به آن توجه می‌کردیم. او بیشتر از مربی، داور، سبک بازی و مسائل غیرفنی صحبت به میان می‌آورد، واقعاً جذاب بودند. سخنان ایشان در زمینه ورزش، علی‌الخصوص فوتبال، دنیای جدیدی را در ذهن ما باز کرد. یکی از صحبت‌های ایشان تعریف و تمجیدی بود که از دهداری می‌کرد، از متانت در داخل زمین و اداره بازی توسط او صحبت می‌کرد، گرچه دهداری به علت مصدومیت در بازی عراق، در بازی با هند غایب بود. کاپیتان دهداری واقعاً کاپیتان بود و نبض تیم را در موقعیت‌های مختلف تیم ملی و باشگاه شاهین در اختیار داشت و چهره آرام و در عین حال مصمم او کم‌کم در دل ما جای گرفت. دهداری در زمین بازی کمتر به حرکات نمایشی و تماشاچی پسند می‌پرداخت و مانند یک فرمانده باتجربه تیم را به سوی ساحل امن و پیروزی هدایت می‌کرد. تماشاچیان معمولی، علی‌الخصوص جوانان، کمتر او را می‌دیدند ولی مربیان باتجربه و بازیکنان ژرف‌نگر، کاملاً نقش این کاپیتان بزرگ را درک می‌کردند.

مصاحبه‌های بازیکنان، پس از مسابقه، علی‌الخصوص مسابقات حساس، نظیر بازی با تیم ملی هندوستان، در کیهان ورزشی جاذبه عجیبی داشت. سر کوچه محل، یک نفر مصاحبه را می‌خواند و تعدادی هم غیرمستقیم آن را دنبال می‌کردند. گویی جنس مصاحبه دهداری از سایرین متفاوت‌تر بود و به مصاحبه‌های مربیان و مدیران بیشتر شبیه بود و از سایر بازیکنان پخته‌تر صحبت می‌کرد. بنابراین جایگاه دهداری در دل ما جوانان، جایگاهی فراتر از یک بازیکن معمولی بود. سوابق چهره‌های ورزشی، علی‌الخصوص فوتبالیست‌های تیم ملی، کم‌کم رایج شده بود و کیهان ورزشی طی مصاحبه‌های مختلف به آنها می‌پرداخت. شهرت فوتبال هم کم‌کم جایگاه خودش را بالا می‌کشید و انتخاب تیم ملی فوتبال ایران برای حضور در بازی‌های المپیک ۱۹۶۴ توکیو جذاب‌ترین صفحات کیهان ورزشی را به خود اختصاص داده بود. تهران و زمین‌های خاکی اطراف آن جولانگاه نوجوانان و جوانان علاقه‌مند به فوتبال شده بود. سه راه آذری، جوادیه، نظام آباد، چهارصد دستگاه و ... مملو بود از تیم‌هایی که به صورت خودجوش به اسامی مختلف هر روز به تعداد آنها اضافه می‌شد. هر تیمی سعی می‌کرد به نوعی خودش را به یکی از تیم‌های مطرح آن زمان متصل کند. بچه‌های محل در خوانگاه، چاله حصار، پارک شهر در مرکز تهران، چند تیم فوتبال تشکیل داده بودند. یکی از بچه‌های محل به نام آقای حسن میرزایی که چند سالی از ما بزرگتر بود تیم شاهین پرستو را تشکیل داد و ضمن آنکه ایشان عضو تیم تهران جوان بود و در آن تیم‌های وابسته به تهران جوان بازی می‌کرد ولی علاقه وصف‌ناپذیری به تیم شاهین داشت. با زحمات‌های ایشان با تیم شاهین ارتباط پیدا کردیم و از همان سال در مسابقات نوجوانان زیر ۱۶ سال در دانشسرای عالی واقع در خیابان روزولت (مفتح امروز) شرکت فعال داشتیم.



ایستاده از راست به چپ: محلاتی، خبیری، میرزایی، صادقی و عزیزی



ایستاده از راست به چپ: اله وردی، ناشناس، عزیزی، صادقی، محلاتی، میرزایی (سرپرست و مربی) نشسته از راست به چپ: گرجی، حیدری و خبیری

در این دوران بود که تمام ذهن ما به سوی باشگاه شاهین گرایش پیدا کرد. محبوبیت تیم شاهین تهران روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شد. علی‌الخصوص مکتب شاهین توانسته بود نگاه اهالی روشنفکر آن زمان را که علاقه‌ای به ورزش و فوتبال نداشتند به خود جلب نماید. تیم شاهین توانسته بود نه تنها ذهن ما جوانان بلکه قلب و روح ما را تسخیر نماید و ما در واقع جذب فرهنگ شاهین شدیم. تیم شاهین در دهه اول سال‌های چهل به یک تیم فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی معنوی، تبدیل شده بود. برای ما نوجوانان آن زمان، ارتباط با تیم شاهین یعنی ارتباط با یک تیم کاملاً مردمی که بیشتر به یک حزب سیاسی شبیه بود. منشور اخلاقی داشت که در سرلوحه شعار باشگاه خودش را نشان می‌داد. هر هفته نوشته‌ای به ما می‌دادند که تماماً توصیه‌های اخلاقی، تحصیلی و نیز فوتبالی بود که شبیه مانیفست سیاسی بود. اخلاق، تحصیل و فوتبال، در آن زمان و در بین ما نوجوانان شعار جدیدی بود. ما می‌گفتیم یا فوتبال یا درس و این دو را نمی‌توانستیم در کنار هم تحمل کنیم و فرهنگ آن زمان و پدر مادرها در بست تحت تأثیر این فرهنگ «یا درس یا بازی» بودند. کسانی که فوتبال یا والیبال بازی می‌کردند تنبل‌های کلاس بودند و همیشه رفوزه می‌شدند و کاملاً هم رفتارشان غیراخلاقی بود.

در این دوران دکتر اکرامی، تحصیل کرده غرب، خوش‌پوش، با نزاکت تمام در مقابل ما می‌ایستاد و راجع به مکتب شاهین و شعارهای آن صحبت می‌کرد. پرویزخان دهداری نیز در کنارش بود و برای ما سنبل شاهین و رفتارهای مکتبی آن بود. در همان دوران حدود هشت تیم به اسامی مختلف با پسوند شاهین به طور مرتب در زمین دانشسرای عالی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند، نظیر شاهین پرستو، مشعل شاهین، شاهین شرق و ... زمین دانشسرا چمن بود و ما واقعاً در آن چمن و فضای زیبای اطراف، که پر بود از درخت‌های تنومند زیبا، فقط مسابقه نمی‌دادیم، بلکه از آن فضا لذت می‌بردیم. بودن دکتر اکرامی که همیشه بر روی یک صندلی ارج به طور نشسته تمام بازی‌ها را زیر نظر داشت، و بودن چند بازیکن مشهور تیم شاهین در کنار ایشان و شخص دهداری به عنوان کاپیتان تیم ملی و شاهین برای ما یک دنیا انگیزه بود.

ما در زمینی که معلوم نبود مالکیت آن در اختیار چه کسی است، در خیابان فردوسی نرسیده به پل کریم‌خان، به صورت اختصاصی هفته‌ای چند روز تمرین می‌کردیم و مشتاقانه روزشماری می‌کردیم که روز جمعه سر برسد و بتوانیم در زمین چمن و در حضور شاهینی‌ها هنرنمایی کنیم. هیچ انگیزه‌ای در آن زمان بالاتر از مسابقات روزهای جمعه صبح دانشسرا برایمان مفروض نبود. یکی دو نفر از تیم شاهین پرستو برای تیم منتخب نوجوانان شاهین انتخاب شده بودیم و این

انتخاب برای من حکم انتخاب در تیم ملی بود. سر از پا نمی‌شناختم و زندگی ما شده بود باشگاه شاهین. کمی که بزرگ‌تر شدیم به زمین خاکی شاهین در قسمت شرق تهران در محله سمنگام می‌رفتیم و در آنجا به مسابقه و تمرین می‌پرداختیم. پرویزخان دهداری اغلب به ما سر می‌زد. یک بار برایمان داستان تشکیل تیم شاهین و مسائل و مشکلات آن را تعریف کرد. او گفت دکتر اکرامی با کمک تعدادی از دانشجویان تیم شاهین را تشکیل داده و بقدری توسعه پیدا کرده که در کل کشور نام شاهین می‌درخشد و به شعری اشاره کرد که دکتر اکرامی از دیوان حافظ الهام گرفته و نام باشگاه را انتخاب کرده بود،

در هوا چند معلق‌زنی و جلوه‌کنی ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد

ما با دوستان علاقه‌مند به تیم‌های دارایی، تهران جوان، تاج، پاس و غیره با این شعر کروی می‌خواندیم و می‌گفتیم «شاهین آمد». در سال ۱۳۴۴ که شاهین قهرمان شد یک دنیا برای ما شور و شغف با خود آورد و یک لحظه از عشق به شاهین نمی‌توانستیم جدا شویم و وفادار اصیل شاهین شدیم.

یک بار در فدراسیون فوتبال آقای صفایی فراهانی، با یکی از مدیران تازه به دوران رسیده که ادعای زیادی در فوتبال داشت به بحث پیرامون وفاداری تماشاچیان به تیم‌های فوتبال پرداختیم. مثالی برای ایشان زدم و اینکه در دنیا بسیاری از وفادارهای اصیل به یک تیم یا باشگاه تا پای جان از تیمشان دفاع می‌کنند. در باشگاه بوکیت جونیر آرژانتین تماشاچیان بوده‌اند که وصیت کرده‌اند اگر مردند آنها را با پرچم بوکیت جونیر به خاک بسپارند و همینطور در آلمان، انگلیس، فرانسه، اسپانیا و... چنین وفادارانی وجود دارند. او گفت همه اینها دیوانه‌اند!! فوتبال یک بازی مثل سایر بازی‌هاست. به هر حال هر چه سعی کردم این‌گونه واقعیت‌های موجود در محیط فوتبال را برایش بگویم بی‌فایده بود چون خودش تا یکی دو سال پیش اطلاعاتی راجع به فوتبال نداشت. در این موقعیت متوجه شدم که مدیران فوتبال در سطوح باشگاه، فدراسیون و تشکیلات لیگ باید از جنس فوتبال باشند و خودشان روزی دیوانه فوتبال بوده باشند تا علاقه مردم به باشگاه مورد نظرشان را درک بکنند و بر اساس این وفاداری و عشق و علاقه مردم پاک‌دل و باصفا بتوانند تصمیمات صحیح بگیرند.

بنابراین در آن سال‌ها شاهین و مکتب آن در زندگی تک تک جوانان آن زمان وارد شد. بسیاری از بازیکنان اسم شاهین را برای فرزند پسر خودشان انتخاب کردند، علی‌الخصوص بازیکنان تیم شاهین و هوادارانشان.

پرویز دهداری خود ذوب در این فرهنگ و مکتب شاهین شد و تلاش‌های بی‌امان او نه تنها با آن مکتب عجین گردید بلکه بر غنای آن افزود، و حتی در سال‌های آخر حضور خود در شاهین نسبت به شکاف‌هایی که در ارزش‌های اخلاقی بوجود آمده بود محکم و استوار ایستاد و از چارچوب بنیادهای اخلاقی فاصله نگرفت و به آن معتقد بود.

انگیزه نوشتن این کتاب پس از ۲۴ سال تأخیر از وفات پرویزخان فقط ادای دینی بود که همیشه نسبت به ایشان داشتم. البته در کلیه کلاس‌های درس، نوشته‌های پراکنده حتی کتابی تحت عنوان «کاربردهای روانشناسی در مربیگری فوتبال - با تأکید بر اخلاق ورزشی»، سالروز وفات پرویزخان و مناسبت‌های روز معلم، خاطرات ایشان در سرلوحه قرار داشت. در بسیاری از مصاحبه‌های اختصاصی در وصف ویژگی‌های اخلاقی پرویزخان نیز یاد و خاطره ایشان مطرح می‌گردید. ولی هیچ زمانی به فکر جمع‌آوری اطلاعات و خاطرات پرویزخان دهداری در یک مجموعه به فکرم خطور نمی‌کرد. در یکی از کلاس‌های المپیک سالی‌داری، که توسط کمیته ملی المپیک و زیر نظر مستقیم کمیته بین‌المللی المپیک، برگزار می‌شد، راجع به یکی از خاطرات پرویزخان صحبت کردم. در آن جلسه، استاد معظم، آقای دکتر گائینی، از همکاران دانشگاه تهران، حضور داشت و پس از پایان صحبت‌های کلاس با یک گله نسبت به اینکه چرا همیشه درباره خاطرات آقای دهداری صحبت می‌کنید ولی هیچگاه اقدام به جمع‌آوری این خاطرات در مجموعه‌ای مستجم به صورت کتاب نکرده‌اید. در واقع یک شوک معنوی به من وارد شد البته فردای آن روز کتاب «کاربردهای روانشناسی در مربیگری فوتبال - با تأکید بر اخلاق ورزشی»، که مزین به تصویری از دهداری بر روی کتاب و خاطرات پراکنده مرتبط با ویژگی‌های مربیگری پرویزخان بود، به ایشان تقدیم نمودم.

شوک دوم را از طرف آقای دکتر قراخانلو، استاد معظم دانشگاه تربیت مدرس و رئیس پژوهشگاه تربیت بدنی، دریافت نمودم. در یکی از جلسات، به پاس بزرگداشت روز معلم که بسیاری از مربیان پیش‌کسوت در دانشگاه تربیت مدرس مورد تقدیر قرار گرفتند، بنده هم حضور داشتم. در آن جلسه به پشت تریبون دعوت شدم و خاطره‌ای از مرحوم دهداری برای حاضرین تعریف کردم. آقای دکتر مسعود معینی نیز، یکی دیگر از سخنرانان جلسه، با ذکر خاطره‌ای جالب از دهداری همه حاضرین را به وجد درآورده بود. در پایان جلسه آقای دکتر قراخانلو با یک پرسش مرا مخاطب قرار داد که چرا راجع به این خاطرات جالب یک پروژه فرهنگی تهیه نمی‌کنید. پس از مختصری بحث پیرامون موضوع، مقرر شد اینجانب پروژه‌ای فرهنگی، شامل تمام خاطرات دهداری در یک مجموعه، تعریف و به پژوهشگاه تحویل داده شود.

پس از مذاکرات با پژوهشگاه کار تهیه و تدوین خاطرات در یک بخش کتاب و در بخش دیگر با روش تحقیق کیفی به نام «روش روایی»^۱، با شش گروه شامل: خانواده و بستگان، همبازیان، مربیان همکار، بازیکنان باشگاهی قبل و بعد از انقلاب، بازیکنان ملی قبل و بعد از انقلاب و مدیران وقت فدراسیون فوتبال، مصاحبه‌هایی انجام گیرد.

تابستان ۱۳۹۵ برای دیدن خانواده دخترم عازم آمریکا شدم و به طور تمام وقت و با تمرکز، روزانه بین ۶ تا ۸ ساعت بر روی این کتاب وقت گذاشتم که به نظرم یک فرصت طلایی بود، چرا که بدور از هرگونه مشکلات کاری و هدر رفتن وقت، کار اولیه نوشتن این کتاب به پایان رسید. ضمن اینکه آقای مهدی غفوری، از دانشجویان دکتری مدیریت ورزشی، مشغول جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه‌های باز با افراد مرتبط بودند که به طور همزمان امکان تهیه و تدوین این کتاب فراهم گردید.

یکی دیگر از انگیزه‌های تدوین کتاب حاضر، روند رو به کاهش ارزش‌ها و معیارها اخلاقی در محیط امروز فوتبال کشور و نیاز به تحلیل و علت‌یابی به منظور تغییر در این روند منفی، و حرکت به سوی یک محیط مطلوب اخلاقی در فرهنگ فوتبال می‌باشد. چنانچه علت‌های اصلی این روند اخلاقی که به سوی کاهش در حرکت است، مشخص گردد، چه بسا با کمک دست‌اندرکاران، علی‌الخصوص مربیان فوتبال، که نقش اساسی و پررنگی در این فرآیند برای آنها متصور می‌باشد، می‌توان قدم‌های مثبت برداشته شود. همیشه سرگذشت‌ها برای بسیاری از انسان‌ها می‌تواند سرمشق‌های مفیدی را ارائه بدهد. اصولاً علم تاریخ و فلسفه وجودی آن برای این است که از گذشته‌ها باید درس آموخت و حرکت‌های مناسب، پی‌گیری و روندهای منفی را شناخت و با آن مبارزه کرد. فرهنگ دهداری‌ها و دکتر اکرامی‌ها در بسترهای کاملاً آماده و مناسب شکل نگرفتند. نه تنها در کشورمان، بلکه در بسیاری از جوامع دیگر چنین افرادی در محیطی بسیار ضعیف و غیرقابل تصور به پا خواستند و یک جمعیتی را به سوی رستگاری هدایت کردند. لامباردی، هیز، کانسلمن، وودن، لاندی، سراتی، همیلتون و ... در آمریکا کارهایی در حد معجزه برای پرورش نوجوانان و جوانان آن دیار انجام دادند. در مورد این‌گونه مربیان اساطیری، گری والتون به آنها لقب مربیان فیلسوف داده است. او می‌گوید دودمان مربیان فیلسوف در خطر انهدام است و مرور زمان و فضای متحول ورزش، آن را بیشتر تهدید می‌کند. پیچیدگی سازمانی رو به رشد و ورزش تجاری در قالب تیم‌های حرفه‌ای، ترکیب مهارت‌های ضروری و مورد انتظار